

ساقی باذل

سبک و مضمون ساقی‌نامه باذل مشهدی در حمله حیدری^۱

علی بلاغی^۲

چکیده

ساقی‌نامه از انواع شعر غنایی است که شاعر با مخاطب قرار دادن ساقی، مضامینی را در بی‌اعتباری دنیا، جفای روزگار، غنیمت شمردن فرصت و پند و اندرز و حکمت بیان می‌کند. باذل مشهدی که در قرن دوازدهم به تقلید از شاهنامه فردوسی، زندگی و جنگ‌های پیامبر (ص) و رشادت‌های علی (ع) را در منظومه حمله حیدری به نظم درآورده است، در شروع و تلاقی داستان‌ها، ابیاتی در قالب مثنوی و بحر متقارب (دو ویژگی ساقی‌نامه) سروده است. در این مقاله تلاش شده است تا با تأمل و بررسی ابیات این منظومه، به این سؤال پاسخ داده شود که: سبک ساقی‌نامه باذل چیست و الگوبرداری از شاعران گذشته و شگردهای وی در به‌کارگیری و بهره‌مندی از این ساقی‌نامه‌ها چگونه است؟ ساختار نحوی کلام باذل در این ساقی‌نامه‌ها آمیزه‌ای از زبان حماسی و غنایی است که زبان حماسی فردوسی، تعلیمی سعدی و غنایی نظامی و عامیانه سبک هندی را تداعی می‌کند. لغات و ترکیب‌ها بیشتر غنایی است که زبان حماسی بلند و مضامین حکمت‌آمیز رگه‌های تفکر ساقی‌نامه‌های او را می‌سازد. از جهت ادبیت کلام نیز مختصات سبک فردی باذل بر پایه تقلید استوار است اما تعابیر و ترکیباتی نو نیز ابداع کرده است.

واژه‌های کلیدی: ساقی‌نامه، حمله حیدری، باذل مشهدی، سبک و مضمون.

۱. تاریخ وصول: ۱۴۰۰/۰۵/۱۶

تأیید نهایی: ۱۴۰۰/۱۲/۲۵

۲. استادیار گروه زبان و ادبیات، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران. balaghi43@gmail.com

۱. مقدمه و بیان مسأله

حمله حیدری سروده باذل مشهدی، از برجسته‌ترین آثار حماسه دینی در قرن دوازدهم است که به تقلید از شاهنامه فردوسی کوشیده است زندگی و جنگ‌های پیامبر اسلام (ص) و رشادت‌های علی (ع) را به نظم درآورد. باذل در ابتدای داستان‌ها و یا در تلاقی آن‌ها ابیاتی در شکل و مضمون ساقی‌نامه سروده است. «ساقی‌نامه اشعاری در قالب مثنوی و غالباً در بحر متقارب است که در آن، شاعر، خطاب به ساقی کند و در یاد مرگ و بیان بی‌ثباتی زندگانی و پند و اندرز و حکمت مطالبی را می‌آورد. روح خاص فلسفی و اخلاقی و عرفانی این منظومه‌ها با مضامین عادی خمیریات تفاوتی آشکار دارد.» (لغتنامه دهخدا، دهخدا، ذیل ساقی‌نامه) ساقی‌نامه‌ها از لطیف‌ترین و سوزناک‌ترین اشعار فارسی هستند که در آن مسائل حکمی، عرفانی، فلسفی، تاریخی و اجتماعی مطرح می‌شود و شاعر از ساقی می‌خواهد که با آوردن شراب، بار محنت را از دوش او بردارد و «از گذر سریع عمر و ناپایداری دنیا و جفاکاری روزگار سخن میراند و خواننده را به اغتنام فرصت و دریافتن دم، اندرز می‌دهد و به اصطلاح، موتیف آن «دم را دریاب» (Diem Carpe) است» (شمیسا، ۱۳۷۹: ۱۶).

از آنجاکه عمده‌ترین مضمون ساقی‌نامه‌ها حدیث نفس و احساسات و عواطف شاعر است، شاعران حماسی نیز از این ظرفیت بهره برده‌اند. «با توجه به تعاریف متداول از ساقی‌نامه برخی رودکی، فخرالدین اسعد گرگانی و نظامی را نخستین ساقی‌نامه سرایان نامیده‌اند» (داوودی مقدم، ۱۳۹۳: ۹۶) گرچه ساقی‌نامه‌های نظامی و حافظ و خواجه کرمانی از بقیه معروف‌تر است. سیر این‌گونه اشعار از توصیف می و مطرب در آثار رودکی و دیگر شعرای سبک خراسانی به می عرفانی در سبک عراقی و هر دو نوع عرفانی و دنیوی در سبک هندی و ساقی‌نامه‌های اجتماعی و سیاسی (از بهار و ابتهاج) در دوره معاصر رسیده است.

از اواخر قرن دهم، سرودن ساقی‌نامه جنبه عام پیدا می‌کند و «اغلب شاعران از لحاظ سبک و روش کار به ساقی‌نامه و معنی‌نامه حافظ عنایت دارند» (شیدا، ۱۳۴۹: ۳۰). در دوره صفوی، ساقی‌نامه رواج بیشتری داشته است و «شاعران این عهد در ساقی‌نامه‌های خود علاوه بر بیان احوال لطیف باطنی و هیجانات پرشور روحانی و عاطفی، به موضوعات حکمی و اخلاقی و عرفانی نیز توجه و عنایت خاصی داشته‌اند» (گلچین معانی، ۱۳۵۹: ۱۱). باذل مشهدی نیز به تقلید از نظامی و برای جذب مخاطب و واگویی‌های شخصی، ساقی‌نامه‌هایی سروده است که بر آنیم تا ویژگی‌های سبکی و معنا و محتوای آن‌ها را تحلیل و بررسی کنیم.

ویژگی‌های سبکی ساقی‌نامه‌های باذل چیست؟ تنوع شگردهای باذل در سرودن ساقی‌نامه‌ها چگونه بوده است؟ بعضی از پژوهشگران، «دوره صفوی تا آغاز قاجاریه را عصر انحطاط ادبی می‌دانند و بر آنند که آثار پدید آمده در این دوره، به جز معدودی، جنبه تقلید محض داشته است» (ابوالقاسمی، ۱۳۸۶: ۱۷). قرون یازدهم تا سیزدهم از مقاطع مهم تاریخی است و از نظر ادبی، شاعران این روزگار از گویندگان متوسط و ضعیف زبان فارسی هستند و همین بهانه‌ای است تا پژوهشگران، کمتر به آثار این دوره بپردازند، اما نمی‌توان به کلی زبان و سبک و فکر شاعران و گویندگان این دوره را نادیده گرفت؛ زیرا آثار این مقطع تاریخی، حلقه‌ای از زنجیره درازدامن زبان و ادبیات فارسی است و بررسی غث و سمین و اوج و فرود آن در حفظ و نگهداری این آثار ملی مؤثر است. ساقی‌نامه باذل مشهدی در حمله حیدری تاکنون مورد تحلیل و بررسی قرار نگرفته است و این اثر با نوع نگاه خود، می‌تواند سرآغازی برای پژوهش‌های علمی در این حوزه باشد.

۱-۱. **روش پژوهش:** در این مقاله تلاش شده است با روش بررسی و تحلیل، از راه بازشناسی روش‌ها و تنوع ساختارهای ساقی‌نامه در آثار کهن و سپس یافتن شگردهای باذل به بررسی ساقی‌نامه‌های وی پرداخته شود. بدین منظور ابتدا تقریباً عموم آثاری که در حوزه ساقی‌نامه‌سرایایی نگاشته شده، مطالعه گردیده و در ادامه، ابیات ساقی‌نامه‌ها از حمله حیدری استخراج و تحلیل شده است.

۲-۱. پیشینه پژوهش: در پژوهش‌های ادبی چنان‌که باید به بررسی و تحلیل ساقی‌نامه‌ها توجه نشده است و بیشتر به گردآوری پرداخته‌اند. شاخص‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از: تذکره میخانه (فخرالزمانی، ۱۳۶۳)، تذکره پیمانان (گلچین معانی، ۱۳۵۹)، ساقی‌نامه-معنی‌نامه (محبوب، ۱۳۳۹)، ساقی‌نامه در ادب فارسی (زرین‌چیان، ۱۳۵۵)، حکیم نظامی و ساقی‌نامه در شعر فارسی (ترابی، ۱۳۷۱)، تذکره ساقی‌نامه‌سرایان آذربایجان (حصاری، ۱۳۷۴)، نظری بر شاهنامه و تأثیر آن بر ساقی‌نامه‌ها (گودرزی، ۱۳۵۴)، ساقی‌نامه‌ها (رهی معیری، ۱۳۲۹)، تبیین حقایق عرفانی ساقی‌نامه‌ها (کازرونی، ۱۳۸۶)، ملاحظاتی بر ساختار ساقی‌نامه‌ها با تأکید بر دو نمونه گذشته و معاصر (جوکار، ۱۳۸۵)، ملاصدرا فیلسوف ساقی‌نامه‌سرا (رضایی، ۱۳۹۳)، ساقی‌نامه‌ها در ادب فارسی (شیدا، ۱۳۴۹)، ساقی‌نامه‌ها نزدیک‌ترین نوع ادبی به رباعیات خیام (پارسا، ۱۳۸۹)، سیر تحول فکری نظامی در ساقی‌نامه (حیدری نوری، ۱۳۹۱)، تأملی بر ساقی‌نامه حکیم فغفور گیلانی (ابوالقاسمی، ۱۳۸۶)، ساقی‌نامه در شعر فارسی (رضایی، ۱۳۹۰)

۲. بحث و بررسی

سبک، جلوه توأمان فکر و ذهن و زبان است که در شعر یا نثر ظهور می‌کند و «وحدتی است که در آثار کسی به چشم می‌خورد» (شمیسا، ۱۳۷۹: ۱۶) ساقی‌نامه‌های باذل از جهت وزن و ساختار زبانی همانند فضای حاکم بر کل منظومه متأثر از شاهنامه فردوسی است و سبک خراسانی را به یاد می‌آورد. از جهت مضمون و محتوا سبک عراقی و با استفاده از برخی واژه‌های عامیانه سبک هندی را تداعی می‌کند.

برخی از پژوهشگران سابقه ساقی‌نامه سرایی را «از زمان رودکی و گروهی دیگر، به شکل و شمایل خاصی که بتوان این نام را بر آن نهاد، از نظامی گنجوی می‌دانند» (رضایی، ۱۳۹۰: ۱۹۸). ساقی‌نامه‌سرایی از قرن نهم تا دوازدهم رواج بیشتری داشته است. تا آنجا که «اولین بار در قرن یازدهم هجری ملا عبدالنبی فخرالزمانی این ابیات را جمع کرده و در تذکره میخانه درج نموده است» (همان، ۲۰۱). همان‌گونه که بیان شد باذل مشهدی به پیروی از سبک و زبان فردوسی و نظامی در آغاز برخی از داستان‌های منظومه‌اش، ابیاتی با الفاظ و مضامینی از ساقی، می، مطرب، معنی و میخانه و ... به کار برده است.

ویژگی‌های سبکی ساقی‌نامه باذل، از نظر زبان و درون‌مایه عبارت‌اند از:

۱- ویژگی‌های زبانی ۲- ویژگی‌های ادبی ۳- ویژگی‌های معنایی و محتوایی

۲-۱. ویژگی‌های زبانی

در منظومه حمله حیدری سیلان کلام باذل را از فردوسی تا سعدی و از نظامی تا سبک هندی می‌توان دید. زبان «باذل مشهدی در اغلب سطوح زبان حماسی، به‌ویژه واژه‌ها و ترکیب‌های حماسی، توصیف‌ها و صور خیال متأثر از زبان فردوسی است» (ملک ثابت، ۱۳۹۳: ۳۴۵).

تجلی ذهن و زبان فردوسی در جای‌جای این منظومه مشهود است. وی از کلمات و ترکیباتی که بار حماسی دارد و صحنه‌آرایی‌هایی که میدان رزم در شاهنامه و همانندی‌های قهرمانان دینی با رزم‌آوران حماسه ملی را فریاد می‌آورد، استفاده کرده است.

ز سم ستور و ز رمح جنود زمین و هوا چاک در چاک بود (باذل مشهدی: ۳۳۶)

در آغاز داستان‌ها و ساقی‌نامه‌ها گاهی زبان باذل به وعظ و کلام سعدی نزدیک می‌شود:

زبان حمد خوان بود و دل بی‌خبر چو طفلان مکتب ز ترس پدر (همان: ۵)

نغمه نظامی را نیز می‌توان از کلام باذل شنید:

بیا ساقی آن جام یاقوت رنگ کز آیینه دل زداییم زنگ (همان: ۲۳۷)

به کار بردن کلمات و تعابیری مانند خمیازه:

دماغ مرا نشئه تازه بخش خلاصیم از دست خمیازه بخش (همان: ۴۸)

و یا نازک خیالی‌هایی مانند: «که جسمت سبک سازم از بار سر»، سبک هندی را به ذهن متبادر می‌کند. با توجه به اشعاری که استاد طوس در بی‌اعتباری این جهان و نکوهش آن سروده و ابیاتی که در توصیف مجالس بزم و طرب است، اگرچه در آن خطاب به ساقی و مطرب دیده نمی‌شود. «باین حال همین اشعار، سرمشق ساقی- نامه‌سرایان بعدی بوده است» (گودرزی، ۱۳۵۴: ۹۷). تقلید باذل از سبک و زبان فردوسی در سراسر منظومه او از جمله در ساقی‌نامه‌ها مشهود است.

از جهتی دیگر، «کلام هیچ‌یک از سراینندگان ساقی‌نامه از حیث قدرت بیان و متانت ترکیبات و انسجام الفاظ و دقت معانی، به پایه کلام نظامی نرسیده است؛ باینکه در بیان مطلب، همه آن‌ها به مضامین و ترکیبات نظامی نظر داشته‌اند» (رهی معیری، ۱۳۲۹: ۲۲۱).

باذل نیز همان‌گونه که در سرودن منظومه حمله حیدری به اسکندرنامه نظامی نظر داشته^۱، در سرودن ساقی- نامه نیز او را الگو قرار داده است. نمونه‌های آن عبارت‌اند از:

بیا ساقی آن جام یاقوت رنگ	کز آینه دل زداییم زنگ (باذل مشهدی: ۲۳۷)
بیا ساقی آن جام آینه فام	به من ده که بر دست به جای جام (نظامی: ۱۴۲)
بیا ساقی از باده خم بیار	که پرکرده‌ای بهر رفع خمار (باذل مشهدی: ۱۸۰)
بیا ساقی از باده جامی بیار	ز بیجاده گون گل پیامی بیار (نظامی: ۱۷۱)
بیا ساقی آن ساغر لاله‌گون	که آید ز رنگ میس بوی خون (باذل مشهدی: ۵۹)
بیا ساقی آن ساغر لاله‌گون	که کشتی است دل را به دریای خون (نظامی: ۱۶۵)

۱-۲. از نظر آوایی و موسیقایی (phonological & musical): ساقی‌نامه‌های باذل همانند تمام منظومه سبک و سیاق آثار حماسی دارد و از شاهنامه فردوسی متأثر است. وزن آن در بحر متقارب و در قالب مثنوی (دو ویژگی که علامه دهخدا برای ساقی‌نامه ذکر کرده) است؛ اما از آنجاکه باذل در ساقی‌نامه‌ها از واژه‌ها، ترکیب‌ها و محتوای غنایی استفاده کرده است، این بخش از منظومه حمله حیدری زبان حماسی ندارد و یا وجه حماسی آن کمرنگ است. «و به آمیزه‌ای از زبان حماسی و غنایی تبدیل شده است» (نقد زبان حماسی در حمله حیدری باذل مشهدی، ملک ثابت: ۳۶۱)

از نظر ردیف و قافیه: ردیف و قافیه در ساقی‌نامه‌های باذل بیشتر اسمی‌اند و تعداد اندکی فعل، قافیه قرار گرفته است. ایراد و ضعف قافیه همانند فضای کلی منظومه بر ساقی‌نامه‌ها نیز حاکم است. مثلاً قافیه کردن رقم با دویم، دامن و قربان، تندخو و گلو:

- قافیه اسمی:

بیا ساقی ای مجلس آرای دین بیاور ایاغی ز ماء معین (حمله حیدری، باذل مشهدی: ۱۰)

- قافیه فعلی:

که چون پرتو از نور ایمان چکید ز هر قطره‌اش شیره جان مکید (همان: ۴)

علاوه بر نقش موسیقایی کلمات قافیه، «حماسی بودن واژه‌ها، حسی و عینی بودن و صحت کلمات قافیه» در بررسی زبان حماسی مؤثر است (ملک ثابت، ۱۳۹۳: ۳۵۴).

۱. دگر سو ستاده نظامی چو کوه ز فر سکندر گرفته شکوه (باذل مشهدی: ۶)

۲-۱-۲. نوع واژه‌ها و ترکیب لغوی: «واژه‌ها در زبان حماسی غالباً بر مدلول‌های حسی و عینی دلالت می‌کنند» (فضیلت: ۱۳۷۹: ۶۳) و اغلب مدلول‌های واژه‌ها حماسی‌اند و بر حماسه و رزم دلالت دارند. «بسامد لغات عربی و بیگانه، کم است و میزان لغات فارسی سره، زیاد است و از صفت به‌جای اسم استفاده می‌شود» (شمیسا، ۱۳۸۹: ۹۹)؛ اما در این ساقی‌نامه‌ها لغات و ترکیبات بیشتر بار غنایی دارند تا حماسی. غالباً نیز عربی هستند. کلماتی مانند: ساغر، ساقی، می، خم، باده، سبو، ایغ، خمار و صهبا بیشترین کاربرد را دارند. مثال:

بده جا در آن محفل احباب را بگردان اوانی و اکواب را (باذل مشهدی: ۲۴۳)
به ساقی بگو تا ایغی چو خور کند زان می مجلس افروز پر (همان: ۲۴۳)

چنان کرده مستم ز صهبای خویش که عقلم نمانده است بر جای خویش (همان: ۱۵۷)
و ترکیب‌هایی چون «شراب طهور»، «ساغر سرمدی»، «ماء معین»، «نخل زبان»، «رشک خلد برین»، «نخل کلک»، «حور غلمان سرشت»، «گل دین»، «عذب اللسان»، «سهیل یمن» نیز از این نمونه‌اند. مثال:

بیا ساقی ای حور غلمان سرشت که روی زمین شد چو باغ بهشت (همان: ۳۸)
بده آب نخل زبان مرا بکن آشکارا نهران مرا (همان: ۲۵۴)

اما از ترکیبات و کلمات حماسی به پیروی از فردوسی نیز بهره برده است؛ مانند: «می خوشگوار»، «اژدها»، «شیر ژیان». مثال:

ندانم چه خود داند این اژدها که گاهی سحاب است و گه آسیا (همان: ۶۷)
شوم مست با تیغ شیر ژیان کشم اره بر تارک دشمنان (همان: ۴۸)

و از ترکیب‌های عرفانی و کهن، مانند: «خم خسروانی»، «پیر خرابات»، «پیر مغان» و «کوی مغان» نیز استفاده کرده است. مثال:

به پیر مغان هم پیامی رسان که آیین ببندد به کوی مغان (همان: ۲۳۶)

در ساقی‌نامه‌ها بسامد کلمات عربی بسیار بیشتر از متن منظومه است. حتی در برخی از ابیات تمام کلمات یک مصراع، عربی است. مثل:

که آرد به یادت شراب طهور مغنی و مطرب چو غلمان و حور» (همان: ۲۴۳)

استفاده از واژه‌های عامیانه مانند «خمیازه» و «اره» و ترکیباتی چون «فدای سرت»، «نظر کرده»، «سنگ زور»، «پر خمار» از ویژگی‌های سبکی باذل است. مثال:

به من بخش ای من فدای سرت که بخشد عوض ساقی کوثر (همان: ۹۳)

جهان سخن پر ز شور من است که این داستان سنگ زور من است (همان: ۱۴۵)

ترکیب‌های نو چون بدر ساز هلال، حور غلمان سرشت، ساقی سلسبیل، ایغ زجاجی نسب، ظفر التزام، گلشن عیار، خوش دماغ، تردماغ نیز از ابداعات اوست.

از ویژگی‌های سبکی باذل که در سراسر منظومه او مشهود است، تصویرسازی‌هایی بدیع است. چون:

ز خم باده بی فکر و اندیشه ریز سبو بر سبو شیشه بر شیشه ریز

فرود آر از این طاق فیروزه فام ز خورشید جام و ز مه نیم جام (همان: ۱۳)

و یا:

گل دین و دولت دمیدن گرفت خس و کفر هر سو پریدن گرفت (همان: ۳۸)

۲-۱-۳. ساختار نحوی: ساختمان نحوی جمله در شکل‌گیری سبک، نقش مهمی بر عهده دارد. «میانگین واژه‌ها در جمله، کوتاهی و بلندی جمله‌ها، روابط جمله‌ها با هم، سادگی و پیچیدگی، همپایگی و وابستگی آن‌ها،

تنوع‌های سبکی را پدید می‌آورند» (فتوحی، ۱۳۹۰: ۲۷۵). به لحاظ تنوع سبکی، ترکیب کلمات در ساقی‌نامه باذل آمیزه‌ای از زبان حماسی و غنایی است. عمده‌ترین ویژگی‌های سبکی وی عبارت‌اند از:

تقدیم فعل: از بارزترین ویژگی‌های ساختار نحوی در زبان حماسی، تقدم فعل است و «بزرگ‌ترین هنجارگریزی نحوی در زبان حماسی است و یک چیدمان نشان‌دار در این ژانر است. وقتی فعل از جایگاه اصلی خود (آخر جمله) حرکت می‌کند و در آغاز بیت یا مصراع قرار می‌گیرد، ارتقای درجه پیدا می‌کند» (همان: ۲۷۱). در این ابیات از ۴۴۸ مصراع ۱۳۹ مصراع با فعل شروع می‌شود؛ یعنی حدوداً در ۳۱ درصد مصراع‌ها، فعل مقدم است ولی چون مضمون و واژه‌ها و ترکیب کلام حماسی نیست، آمیزه‌ای از زبان غنایی و حماسی ایجاد شده است.

کاربرد محاوره‌ای افعال: کلمات و ترکیب‌های عامیانه که در سبک هندی رواج یافت در آثار قرون سیزدهم به بعد نیز دیده می‌شود. باذل علاوه بر به کاربرد اصطلاحات عامیانه در برخی از ابیات شکل محاوره‌ای افعال را بکار برده است. تا جایی که این شیوه، به ویژگی سبکی او تبدیل شده است. مانند: بخشد عوض، رفت و رو کردن، به حرفم نگیرید، بده جا، برآرم دمار، گردید دیر، سرت گردم، کار دارم، می‌کشم ریسمان:

که من کار دارم در این داستان ابوجهل را می‌کشم ریسمان (باذل مشهدی: ۴۸)

سرت گردم از من رخ خود متاب بیاور دل شب پر از آفتاب (همان: ۲۰)

جملات کوتاه و تکرار فعل: بنا بر سیاق سبک خراسانی، جملات را کوتاه آورده و «ب» امر را ابتدای آن‌ها نیاورده و افعال را تکرار کرده است:

بیا ساقی از طاق پیمانه آر سبو آر و خم آر و خمخانه آر (همان: ۱۴۵)

از آن رشحه‌ای ریز بر عنصرم بر آر از گریبان خاصان سرم (همان: ۷)

خم آر و سبو آر و مینا بیار قدح‌های چون چشم مینا بیار (همان: ۲۳۶)

به کار بردن ضمیر «وی» برای غیر جاندار:

بیار آن ایاغ لبالب ز می که عمری است دارم تمنای وی (همان: ۱۷۸)

۲-۲. ویژگی‌های ادبی

در حماسه‌های دینی مانند دیگر آثار ادبی، «آنچه متن را از روایت و نقل تاریخ صرف جدا می‌کند و در قلمرو آثار ادبی قرار می‌دهد، زیبایی‌آفرینی و هنرمندی‌هایی است که شاعر از تاریخ و روایت‌های تاریخی به‌عنوان ظرف بروز آن‌ها استفاده می‌کند» (شمشیرگرها، ۱۳۸۹: ۲۸). گرچه مختصات ادبی سبک باذل بیشتر بر تقلید استوار است، در سراسر منظومه‌اش تصاویری بدیع خلق کرده است که زاینده ذهن اوست. در ساقی‌نامه‌ها از اغراق که عنصر شاخص حماسه است، کمتر بهره برده است. تشبیه، استعاره، کنایه، تلمیح پرسامدترین آرایه‌های متجلی در ساقی‌نامه باذل است. «وفاداری بیش‌ازحد به متن مأخذ و بیم از خدشه‌دار شدن متن دینی و تسلط نداشتن شاعر بر دقایق ادبی، باعث شده است که در بسیاری از مواقع، شاهد یک گزارش منظوم از وقایع تاریخی صدر اسلام باشیم و کلام شاعر از شعر بودن به نظم تنزل پیدا کند» (ملک ثابت، ۱۳۹۳: ۳۶۷)؛ اما در ساقی‌نامه‌های وی، ادبیت کلام بیشتر است، تا جایی که «برخی مضامین، ترکیب‌ها و ایماژهای مکتب عراقی در ساقی‌نامه‌های وی راه‌یافته است» (شیشه‌گرها، ۱۳۸۹: ۳۱).

این انگاره‌ها و ایماژها نشان می‌دهد که شاعر حماسه‌سرای دینی، به زبان غنایی و عرفانی قبل از خود نزدیک شده است. «آنچه مهم است، مجازی بودن عناصر ویژه ساقی‌نامه‌هاست. زیرا در صورتی که معنی حقیقی آن‌ها اراده شود مفهومی جز خمیره نخواهند داشت» (مقیسه، ۱۳۹۲: ۱۵۸).

مبالغه: یکی از عناصر اصلی حماسه‌های ملی است که در حماسه‌های دینی نیز فراوان به چشم می‌خورد. باذل در توصیف می و ساقی و ... از این عنصر بهره برده است:

فرود آر از این طاق فیروزه فام ز خورشید جام و ز مه نیم جام (حمله حیدری، باذل مشهدی: ۱۳)
 ۲-۲-۱. تشبیه: غالب تشبیه‌هایی که در حمله حیدری بکار رفته، در حال و هوای حماسه است. گذرا و سریع و ساده و فارغ از نیاز به تعمق است. همین روال بر ساختار صور خیال و تشبیه در ساقی‌نامه‌ها مشاهده می‌شود. هر دو نوع تشبیه گسترده و فشرده در ساقی‌نامه‌های باذل وجود دارد و تشبیه‌ها غالباً محسوس به محسوس است:

بیا مطربا بلبل خوش‌نوا یکی نغمه سرکن چو باد صبا (همان: ۲۳)

از آن جام پرنور مانند مهر کنم سینه روشن بسان سپهر (همان: ۲۳۷)

۲-۲-۲. استعاره: «عصر عمومی و اصلی در خیال حماسی باید مبالغه و اغراق باشد، نه استعاره و دیگر مجازهایی که ذهن را به تأمل در ریزه‌کاری‌ها و جزئیات وادارد. حماسه جای استعاره و حتی در مواردی تشبیه نیست» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۲: ۳۸۴). زمانی که در فواصل حوادث و در گزارش صحنه‌ها و یا آغاز و انتهای داستان‌ها که «زمینه کار از حماسه به سوی شعر غنایی یا حکمی در حرکت است، از استعاره و تشبیه می‌توان بهره برد» (همان: ۳۸۴). و آن‌هم باید «استعاره‌ها و تشبیه‌هایی باشد از عناصر حسی و تجربی و مادی نه امور انتزاعی و خیالی» (همان: ۳۸۵) باذل از استعاره‌های مصرح و مکنیه در منظومه خود و در ساقی‌نامه‌ها استفاده کرده است. که غالب آن‌ها تکراری و ساده و سهل‌الوصول و غیر حماسی‌اند. مانند: ساقی، مغنی، می، ایغ، جام، ساقی کوثر، آیینه دل، رخ کفر، جگرگوشه مصطفی، شیر خدا، آب دل:

نهران را دهم آب دل را صفا به مدح جگرگوشه مصطفا (باذل مشهدی: ۴)

بده چند جامی پیایی مرا که جنگ است با دشمنان خدا (همان: ۴۸)

که این مستی از نشئه دیگر است ز پیمان ساقی کوثر است (همان: ۲۵)

۲-۲-۳. کنایه: «ادبیات و به‌ویژه شعر، شیوه غیرمستقیم بیان و اندیشه است و کنایه یکی از صورت‌های بیان پوشیده و اسلوب هنری گفتار است» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۲: ۱۳۹). بسامد کنایه در ساقی‌نامه‌های باذل قابل توجه است. بعضی از کنایه‌ها تقلید از دیگران و برخی از جهت مضمون یا شکل و یا هردو بدیع است. مانند:

بیار ای بزم ظفر التزام که آمد برون تیغ تیز از نیام (حمله حیدری، باذل مشهدی: ۳۸)

سحر رفت شد صبح هم بی‌نقاب همین دم علم می‌کشد آفتاب (همان: ۹۰)

بزن مطرب آن ساز شیون طراز که بزم فلک را همین است ساز (همان: ۶۷)

۲-۲-۴. تلمیح: «یکی از مهم‌ترین دستمایه‌های شاعران ساقی‌نامه سرا استفاده فراوان از آرایه تلمیح است» (جوکار، ۱۳۸۵: ۱۱۶).

بیار آن درخشنده جام بلور که پرکرده‌ای از شراب طهور^۱ (باذل مشهدی: ۹۳)

بیابند با زیب و زینت چنان به استبرق و سندس^۲ اهل جنان (همان: ۲۴۳)

۲-۳. ویژگی‌های معنایی و محتوایی:

ساقی‌نامه‌ها از جهت شکل و محتوا در انواع ادبی غنایی می‌گنجند و از جهت درون‌مایه، حدیث نفس و واکنش فرد در برابر خواسته‌های درونی و تحولات و مسائل بیرونی است. «باید ساختن این ساقی‌نامه‌ها را به‌منزله کفاره ستایشگری‌های قصیده‌گویان و بی‌پروایی غزل‌سرایان دانست و در آن‌ها جلوه اندیشه گویندگان را با ساز و سامانی نو تماشا کرد» (صفا، ۱۳۸۷: ۱۱۶)

۱. اشاره به آیه ۲۱ سوره انسان: «... و سقیمم ربه‌م شراباً طهوراً...»

۲. اشاره به آیه ۲۱ سوره انسان: «... سندس... و استبرق...»

وجود اندیشه‌های بلند و مضامین حکمت‌آمیز که سیر آن در جهت کمال انسان است، رگه‌های تفکر ساقی‌نامه باذل را می‌سازد. اهمیت خرد، جایگاه رفیع نبوت و تبیین سلسله ولایت و امامت (نعت نبی «ص» و مدح علی «ع»)، به یوفایی دنیا و نکوهش و مذمت جهان ناپایدار، رهایی از غم و اندوه، فکر سازنده و یقین استوار، درون‌مایه آن است.

یکی از ویژگی‌های بارز آثار حماسی، داستانی و روایی بودن آن‌هاست. باذل، در استحکام و انسجام مبانی داستانی، هم از جهت شکلی و هم از جهت سیر منطقی منطبق بر تاریخ، از همه ابزارها برای باورپذیری و جذب مخاطب به باورها و انگاره‌های خود، همگام و هماهنگ بهره می‌برد و از این رو ساقی‌نامه‌ها به روانی و انسجام اثر و آمادگی ذهن مخاطب کمک می‌کند. در ساقی‌نامه، شاعر، ساقی یا مغنی را خطاب قرار می‌دهد و با او سخن می‌گوید. «این اشعار که از لطیف‌ترین و سوزناک‌ترین اشعار فارسی هستند به بیان مسائل فلسفی نزدیک به اندیشه‌های خیامی، چون اغتنام فرصت و دریافتن دم و گذر سریع عمر و گذرا بودن دنیا می‌پردازد و با یادآوری تلخی مصائب اجتماعی از ساقی می‌خواهد که با آوردن شراب، لحظه‌ای او را از محنت این خردورزی دور سازد» (شمیسا، ۱۳۸۹: ۲۵۱).

با توجه به ابیات زیر می‌توان گفت که ساقی در ذهن و زبان باذل چند مفهوم دارد:

- منظور از ساقی، امداد رساننده (مدد رسان) است:

بیا ساقی ای همدم جبرئیل	نظر کرده ساقی سلسبیل
بیار آن ایاغی که داری به کف	پر از باده مدح شاه نجف (باذل مشهدی: ۲۵۴)
بیا ساقی امروز امداد کن	دل را ز دست غم آزاد کن
به من بخش ای من فدای سرت	که بخشد عوض ساقی کوثر (همان: ۹۳)

در این ابیات، ساقی، فیاض مطلق و ساقی کوثر نیست، بلکه مدد رسانی است که همدم و هم‌نشین جبرئیل است و حضرت علی (ع) نیز به او عنایت دارد و یا در بیت زیر نیز منظور از ساقی کمک‌کننده و مدد رسان است:

به ساقی بزبانگ کز خواب ناز درآید که گفتند بانگ نماز (همان: ۱۸۰)

شاعر در توصیف آمدن ابوسفیان نزد حضرت رسول (ص) و شنیدن اذان و دیدن نماز مسلمانان از مغنی می‌خواهد سرودی ساز کند و پیر خرابات را بگوید که کوی مغان را رفت و روب کند و ساقی را برای نماز بیدار کند تا به هر ذی‌حیاتی جرعه‌ای از شراب طهور دهد چون روز جشن فتح مکه در پیش است. پس اینجا ساقی می‌تواند مدد رسان نامشخصی باشد. (همان: ۱۸۰)

- با توجه به ابیات زیر ساقی حضرت علی (ع) است. آنگاه که دلآوری‌های ایشان در جنگ خیبر همگان را مبهوت می‌کند و از درگاه کبریا جبرائیل و میکائیل و اسرافیل ندا می‌دهند و زمین تاب ضربت او را ندارد، شاعر، خود، از توصیف شیر خدا سرمست می‌گردد و می‌گوید:

بدارید معذورم ای دوستان	که ساقی ز من برده هوش و توان
چنان کرده مستم ز صهبای خویش	که عقلم نمانده است بر جای خویش
نه این مستی از نشئه دیگر است	ز پیمان‌ه ساقی کوثر است
عجب نشئه‌ای دارد آن می‌مرا	به کیش مروت نباشد روا
که گردد زبانم در این خوش‌دلی	به حرف دگر جز به مدح علی (همان: ۱۵۷)
در بیت زیر شاعر ایاغی می‌خواهد که مستیش خرد باشد و ساقی آن حیدر کرار:	
ایاغی که مستیش باشد خرد	به خویش آید آن کس که از وی خورد
ایاغی که حیدر به اختیار داد	به سلمان و مقداد و عمار داد (همان: ۷)

- ساقی، زیبارویی است که پس از جشن عروسی علی(ع) و فاطمه(س) بزم ظفر بدر را می‌آراید:
 بیبا ساقی ای حور غلمان سرشت
 که روی زمین شد چو باغ بهشت
 ز تاب رخ آفتاب رسل
 سراسر ز باغ جهان است گل
 بیارای بزم ظفر التزام
 که آمد برون تیغ تیز از نیام
 پر از نور می ساز جام هلال
 که در جنگ بدر است ما را مقال (همان: ۳۸)
 در جایی دیگر، شاعر ساقی را «ماه گلشن عیار» می‌خواند:

بیبا ساقی ای ماه گلشن عیار
 بده ساغری زان می خوشگوار
 که شیرین کنم کام جان را از آن
 شوم در حکایت چو عذب‌اللسان (همان: ۷۹)
 - با توجه به ابیات زیر، ساقی، حس شاعرانه یا الهام شاعرانه است:

بیبا ساقی ای عیسوی دم طبیب
 که رنج غریبی مرا شد نصیب
 جنون پاره‌ای ریز در جام من
 که جوشد می معنی از کام من
 کنم وصف هجرت بدانسان بیان
 که صفحه شود رشک باغ جنان (همان: ۲۶)

و یا شاعر از ساقی «جام گلشن نگاری» می‌خواهد تا نخل کلکش در ثبث رویدادهای سال دوم هجرت وی را یاری دهد:

بده ساقی آن جام گلشن نگار
 دماغ مرا بشکفان چون بهار
 که تا نخل کلکم نماید رقم
 چه رو داد هجرت به سال دویم (همان: ۹)
 باذل در توصیف جنگ خندق، ساقی را به خدا قسم می‌دهد تا جام کلامی در طبع او ریزد که زبانش چون تیغ آبدار در «صحنه وصف» دمار از یهودیان برآرد.

بیبا ساقی اکنون ز بهر خدا
 به جامی بکن دستگیری مرا
 که تیغ زبان را کنم آبدار
 ز جان یهودان برآرم دمار (همان: ۵۷)
 شاعر در بیان واقعه سال ششم هجرت و صلح حدیبیه از جفا و ستم ساقی گلایه می‌کند و از ساقی جفاپیشه می‌خواهد که به او جامی دهد تا از جوشش طبع خود، داستان صلح حدیبیه را به گوهر نظم بیاراید.

بیبا ساقی ای سرکش پرجفا
 که میخانه افتاده است از صفا
 بده چند جامی پیایی مرا
 چو خم ساز لبریز از می مرا
 که تا بیخودی چون شدم آب و گل
 چو خم بر کف آرم کف از جوش دل
 زبان برگشایم در آن انجمن
 ز صلح حدیبیه گویم سخن (همان: ۱۱۸)
 ساقی مدد‌رسان باشد یا حضرت علی(ع) یا ساقی تخیلی حور سرشت یا حس شاعرانه؛ نتیجه همه درخواست‌های باذل از ساقی، کمک گرفتن و مدد یافتن برای ادامه کار خود یا همان سرودن داستان است.

که شیرین کنم کام جان را از آن
 شوم در حکایت من عذب‌اللسان (همان: ۷۹)
 «در بخش محتوایی ساقی‌نامه‌های موجود در حمله حیدری، محتوی و مضمون حماسی را به مرزهای شعر غنایی کشانده و زبان را از ساحت حماسه به ساحت غنا برده‌اند» (ملک ثابت، ۱۳۹۳: ۳۷۵) ساقی‌نامه‌های باذل، مضامین حکمت‌آمیز دارد که نشأت گرفته از متن داستان و صفا و صمیمیت و اعتقاد اوست و از جهت مضمون و درون‌مایه می‌توان به موارد ذیل تقسیم کرد:

۲-۳-۱. نکوهش روزگار:

شاعر از گردش روزگار و نامرادی مسلمانان گلایه می‌کند:

بیبا ساقی ای سرکش پرجفا
 که میخانه افتاده است از صفا

چنین تا به کی بگذرد روزگار
میخانه استعاره از کعبه است.
که باشی تو در ناز و ما در خمار (همان: ۱۱۸)

۲-۳-۲. دیدار یار

ایاغ لبالب ز می که شاعر تمنای آن دارد، دیدار یار است که کعبه نماد آن است:
بیاری بزمی چو خلد برین
بیار آن ایاغ لبالب ز می
که فتح حرم می کند شاه دین
که عمری است دارم تمنای وی (همان: ۱۷۸)

۲-۳-۳. رهایی از غم و اندوه کتمان ولایت مولا علی(ع):

شاعر از ساقی که همان جبرئیل امین است، می خواهد تا در غدیر خم با ابلاغ پیام خدا به نبی(ص)، زنگ غم را از دل مؤمنان بزدايد و الم را از آنها زایل کند؛ زیرا در این روز حق تعالی بر مسلمین اتمام نعمت و اکمال دین کرده است. پس برای رسیدن این پیام به جان و دل مؤمنان:

تو ساقی به گرد آر میخانه را
لبالب ز می ساز پیمانه را
وز آن باده پاک درده صلا
به نزد ودود از کمال ولا
درین روز حق کرده بر مسلمین
هم اتمام نعمت هم اکمال دین
علی را به فرمان حی قدیر
بر امت نموده امام و امیر (همان: ۲۳۶)

۲-۳-۴. بیان شادی:

در آغاز داستان مبعوث شدن پیامبر اکرم(ص)، شاعر شادی خود را در قالب و مضمون ساقی نامه این گونه بیان می کند:

بیا ساقی ای بدر ساز هلال
بیا ای گفت ابر دریا نوال
به دور آر آن ساغر سرمدی
که شد دور احمد به حکم ایزدی
بساط کهن درنوردیده شد
به گیتی بساط نویی چیده شد
شد آراسته از کران تا کران
یکی بزم در شهر بند جهان
مه و مهر نور از محمد(ص) گرفت
زمین سربه سر دین احمد گرفت (همان: ۷)
و در بیان واقعه غدیر خم، باذل مشهدی شادی خود را این سان ابراز می کند:

بیا ساقی ای نامت آرام دل
بیا ای به دستت همه کام دل
به مطرب بگو آورد بی درنگ
رباب و دف و بربط و نای و چنگ
معنی سرايد سرودی چنان
که آیند در وجد کروبیان
در این روز شادی نمودن رواست
که نیکوترین همه روزهاست (همان: ۲۳۶)

۲-۳-۵. برای قوت بیان:

شاعر برای تقویت بیان خود از ساقی می خواهد از ماء معین، نخل زبانش را بارور کند:
بیا ساقی ای همدم راستان
بیا ساقی ای همدم راستان
به نخل زبانه ز ماء معین
که باز آمدم بر سر داستان
به نخل زبانه ز ماء معین
بده یک دمی آب و صد گل بچین (همان: ۱۲)

و یا:

جنون پاره ای ریز در جام من
که جوشد می معنی از کام من (همان: ۲۶)

۲-۳-۶. استفاده از ساقی‌نامه به‌عنوان بראعت استهلال:

باذل از اکثر ساقی‌نامه‌ها به‌عنوان بראعت استهلال بهره برده است و در برخی موارد ساقی‌نامه‌هایش محل اتصال دو داستان است. مثلاً در آغاز داستان جنگ احد می‌گوید:

بیا ساقی آن ساغر لاله‌گون
که آید ز رنگ میش بوی خون
دمی زان میم در رگ و پی بدم
که خواهم به کوه احد زد قدم (حمله حیدری، باذل مشهدی: ۵۹)

و در ابتدای داستان‌های جنگ خیبر، بدر و هجرت مسلمانان می‌سراید:

دوباره بکن نشئه‌ام را بلند
که خواهم به خیبر فکندن کمند
سبو از خم خسروانی کنم
در این داستان پهلوانی کنم (همان: ۱۴۵)

پر از نور می ساز جام هلال
که در جنگ بدر است ما را مقال (همان: ۳۸)

می وصلی اندر ایغام بکن
غریبم علاج دماغم بکن

کنم وصف هجرت بدانسان بیان
که صفحه شود رشک باغ جنان (همان: ۲۶)

۲-۳-۷. تفکر و یقین:

شراب استعاری یا عرفانی که جوشش فکر و اندیشه و اتقان و استحکام بنیان‌های دین از آن حاصل می‌شود:

بیا ساقی اکنون بده جام می
بگو تا مغنی دمد دم به نی
دماغم کن از فکر آتشفشان
به دل سوخت معنی سخن در زبان
نه زان می که رخنه به دینم کند
از آن می که مستیش ایمان بود
از آن می که مستیش ایمان بود
ز خود رفتگی عین عرفان بود (همان: ۲۳۶)

۲-۳-۸. مدح:

جامی که مظروف آن ستایش رسول مکرم و مدح شاه نجف باشد:

بیا ساقی ای همدم جبرئیل
نظر کرده ساقی سلسبیل
بیار آن ایغی که داری به کف
پر از باده مدح شاه نجف (همان: ۲۲۹)

بیا ساقی آن باده خم بیار
که پر کرده‌ای بهر رفع خمار
به نعت نبی و به مدح علی
کنم من زبان قلم را جلی (همان: ۱۹۱)

۲-۳-۹. شرابی که بهشت و کوثر از آن نشاط می‌یابند:

از آن می که فردوس با آبروست
از آن می که کوثر از او تازه روست (همان: ۲۳۶)

۲-۳-۱۰. شرابی که از آن پرتو نور ایمان متصاعد می‌شود:

از آن می که گر قطره‌ای بر سپهر
بریزند در جام زرین مهر
چو پرتو از آن نور ایمان چکد
ز هر قطره‌اش شیره جان مکد (همان: ۴)

از آن می که مستان راه هدا
بنوشند بر یاد شیر خدا
به من ده کز آن باده مستان شوم
به یک جرعه‌اش مست ایمان شوم (همان: ۴)

۲-۳-۱۱. خردورزی

جامی که نوشنده آن مست خرد می‌شود:

بیاور همان مهر پیکر ایاغ
که در بزم قدس است روشن چراغ
ایاغی که مستیش باشد خرد
به خویش آید آن کس که از وی خورد (همان: ۷)

۲-۳-۱۲. جام شراب جاودانگی:

به دور آر آن ساغر سرمدی که شد دور احمد به حکم ایزدی (همان: ۷)

۲-۳-۱۳. شرابی از ماء معین:

بیا ساقی ای مجلس آرای دین بیاور شرابی ز ماء معین (همان: ۳۵)

۲-۳-۱۴. صفا دهنده دل:

پپردازم آن جام خورشید رنگ برون آرم آینه دل ز زنگ

نهان را دهم آب دل را صفا به مدح جگرگوشه مصطفا (همان: ۴)

۲-۳-۱۵. اصطلاحات عرفانی پیر مغان و کوی مغان و پیر خرابات:

به پیر مغان هم پیامی رسان که آیین ببندد به کوی مغان

به پیر خرابات از ما بگو که کوی مغان را کند رفت و رو (همان: ۲۳۶)

۲-۳-۱۶. جذب مخاطب

حمله حیدری منظومه‌ای از تاریخ زندگی حضرت محمد(ص) و رشادت‌های حضرت علی(ع) است که در قالب و شکل حماسی سروده شده است. تاریخی بودن این اثر و آگاهی مخاطب از موضوع داستان، منظومه را یکنواخت کرده است؛ از این رو ساقی‌نامه‌ها، زمینه‌های روانی و ذهنی مخاطب را برای ورود به موضوع مهیا می‌کند.

لب جام را بر لب من گذار کلامم بکن تازه و آبدار (همان: ۱۷۸)

در این داستان جوش مستی زخم حسام زبان را دودستی زخم

سخن را گرمی‌تر از در کنم وزان چون صدف گوش‌ها پرکنم (همان: ۱۴۵)

۲-۳-۱۷. حدیث نفس

با توجه به مضامین غالب ساقی‌نامه‌ها، می‌توان آن‌ها را در شمار ادبیات غنایی دانست و اشعار غنایی را «صمیمانه‌ترین نوع شعر و آینه شخصیت حقیقی شاعر می‌دانند» (پور نامداریان، ۱۳۸۳: ۲۹) و برخی از محققین معتقدند که باید این ساقی‌نامه‌ها را به‌منزله کفاره ستایشگری‌های قصیده‌گویان و بی‌پروایی غزل‌سرایان دانست. (تاریخ ادبیات در ایران، صفا، ج ۵: ۶۱۶) اما ساقی‌نامه‌های باذل را می‌توان واگویی‌ها و گلایه‌ها و تمناهای وی دانست.

بده ساقی ای روح‌پرور ایاغ من خشک‌لب را بکن تردماغ

دماغم ز فکر سخن سوخته است لبم را تفکر به هم دوخته است (باذل مشهدی: ۳۰)

۳. نتیجه

تقلید از شعرای پیشین، جذب مخاطب، حدیث نفس و براعت استهلال؛ شگردهای باذل در بهره‌گیری از ظرفیت ساقی‌نامه است. ساقی‌نامه باذل آمیزه‌ای از زبان حماسی و غنایی است و زبان فردوسی، نظامی و سعدی و شاعران سبک هندی را تداعی می‌کند. اما بیشتر، از نظامی بهره برده است. ساقی‌نامه‌ها در قالب مثنوی و بحر متقارب سروده شده است. قافیه‌هایش بیشتر اسمی‌اند و لغات و ترکیبات آن غنایی و غالباً عربی هستند. از برخی کلمات و ترکیب‌های حماسی و کهن و از واژه‌های عامیانه نیز استفاده کرده است. ترکیبات نوینی چون: حور غلمان سرشت، ایاغ زجاجی نسب، بدرساز هلال، ابداع کرده که به همراه تصویرهای بدیع به ویژگی‌های سبکی او بدل شده است. تقدیم فعل، استفاده از جملات کوتاه و تکرار فعل و به‌کارگیری محاوره‌ای افعال، از ویژگی‌های نحوی کلام اوست. مختصات ادبی سبک باذل بیشتر بر تقلید استوار است. اما با بهره‌گیری از استعاره و تشبیه و کنایه تصویرهایی نو خلق کرده است از جهت معنایی و محتوایی، اندیشه‌های بلند و مضامین حکمت‌آمیز، پایه‌های

فکری ساقی‌نامه باذل را می‌سازد. ساقی باذل، حضرت حق، ساقی کوثر، مدد رسان، حور غلمان سرشت، حس یا الهام شاعرانه است. امداد از حضرت حق و ساقی کوثر، نکوهش روزگار و مذمت دنیا، رهایی از غم و اندوه و بیان شادی، مدح پیامبر (ص) و علی (ع) و ... درون‌مایه ساقی‌نامه اوست.

منابع

- قرآن کریم
- ابوالقاسمی، سیده مریم (۱۳۸۶). «تأملی بر ساقی‌نامه حکیم فغفور گیلانی»، *مجله شناخت*، شماره ۵۴، صص ۱۸-۱.
- باذل مشهدی، میرزا محمدرفع. *حمله حیدری*؛ نسخه خطی سپهسالار (مدرسه عالی شهید مطهری)، ش ۱۰۲۳.
- پورنامداریان، تقی (۱۳۸۰). *در سایه آفتاب*؛ تهران، انتشارات سخن.
- جوکار، منوچهر (۱۳۸۵). «ملاحظات در ساختار ساقی‌نامه با تأکید بر دو نمونه گذشته و معاصر»، *پژوهش‌های ادبی*، ش ۱۲ و ۱۳، صص ۹۹-۱۲۱.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۰). *لغتنامه دهخدا*؛ تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- رضایی، احترام (۱۳۹۰). *ساقی‌نامه در شعر فارسی*؛ تهران: انتشارات امیرکبیر.
- رهی معیری، محمد حسن (۱۳۲۹). «ساقی‌نامه‌ها»، *دانش*، ش ۱۶، صص ۲۲۸-۲۲۱.
- شمیسا، سیروس (۱۳۸۹). *انواع ادبی*؛ تهران: میترا.
- شمیسا، سیروس (۱۳۷۹). *سبک‌شناسی شعر*؛ تهران: فردوس. چاپ ششم.
- شمیسا، سیروس (۱۳۸۴). *کلیات سبک‌شناسی*، تهران: میترا.
- شفیع کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۲). *صور خیال در شعر فارسی*؛ تهران: آگاه.
- شمشرگرها، محبوبه (۱۳۸۹). «بررسی سبک‌شناسانه حماسه‌های دینی در ادب پارسی»، *فصلنامه اندیشه‌های ادبی*، سال دوم، ش ۴، صص ۳۵.
- شیدا، شهرزاد (۱۳۴۹). «ساقی‌نامه‌ها در ادب فارسی»، *نشریه فرهنگی و هنری رودکی*، صص ۳۵-۳۰.
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۸۷). *تاریخ ادبیات در ایران*؛ جلد پنجم، تهران: فردوس.
- گلچین معانی، احمد (۱۳۵۹). *تذکره پیمان‌ها*؛ مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی.
- فتوحی، محمود (۱۳۹۰). *سبک‌شناسی، نظریه‌ها، رویکردها و روش‌ها*؛ تهران: انتشارات سخن.
- ۱۱.
- فضیلت، محمود (۱۳۷۹). «سبک‌شناسی حمله حیدری راجی کرمانی»، *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران*، صص ۳۸۰-۳۶۱.
- گودرزی، فرامرز (۱۳۵۴). «نظری بر شاهنامه و تأثیر آن بر ساقی‌نامه‌ها»، *هنر و مردم*، ش ۱۵۳، صص ۷۹-۱۱۷.
- مقیسه، محمدحسن (۱۳۹۲). «درون‌مایه ساقی‌نامه‌ها»، *بهارستان سخن*، سال نهم ش ۲۲، صص ۱۶۰-۱۴۱.
- ملک ثابت، مهدی، و اصغر شهبازی (۱۳۹۳). «تقد زبان حماسی در حمله حیدری باذل مشهدی»، *نشریه ادب و زبان دانشکده ادبیات دانشگاه شهید باهنر کرمان*، سال ۱۷ ش ۳۵، صص ۳۴۵-۳۷۹.
- نظامی گنجوی (۱۳۷۰). *اسکندرنامه*؛ به کوشش پژمان بختیاری، تهران: پگاه.



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی